هوالعلیم

دیدگاه اهل معرفت راجع به واقعه عاشورا

عنوان بصری – جلسه 228

استاد

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم و ایام منتسب به سید الشهدا علیه‌السّلام من مناسب دیدم كه چند كلمه‌ای در كیفیت نگرش انسان به این واقعه و این قضیه و آنچه كه مد نظر بزرگان و اولیاء در ارتباط با این مسأله هست بپردازیم بر حسب مجال و مقدار ادراك و فهم خود.

 و آنچه را كه مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در رابطه با این مسأله در نوشتجات خودشان مطالبی فرمودند و پرده از روی بعضی از اسرار و حقایق مخفیه برداشتند، خب طبعا بعضی از روی عدم ادراك صحیح و بعضی هم از روی تعصب و انانیت بر ایشان خرده گرفتند و نسبت به آن مطالب انتقاداتی را مطرح كردند و می‌كنند.

 البته نیت و نظر ما بر این بود كه در آن كتابی كه در دست تالیف داشتیم و فعلا متوقف شده به نام تاریخ [سیمای‌] عاشورا به طور مفصل در آنجا این مسأله را باز كنیم، اما خب حالا خیلی به نحو اجمال و در عرض چند دقیقه‌ای نسبت به این مطلب عرائضی عرض می‌شود.

 به طور كلی این واقعه عاشورا یك واقعه منحصر به فردی در تاریخ است، یعنی یك قضیه‌ای است كه نمی‌شود همینطور فقط به آن به عنوان یك مسئله‌ای كه از روی اتفاق و صدفةً پیش آمده انسان به این مسئله نگاه كند.

 خب ما برای مراسم سوگواری راجع به همه بزرگان و اولیا دین مجالس عزا داریم، راجع به پیغمبر، حضرت صدیقه كبری، أمیرالمؤمنین، امام مجتبی و همینطور سایر ائمه علیهم السلام مجالس عزاداری هست، سوگواری هست، و به خاطر احیاء ذكر امام علیه‌السّلام، كه نفس مسئله احیاء ذكر آنها واجب است و لازم و ضروری است. چون امام علیه‌السّلام ركن دین است، بلكه مهمترین ركن دین است و باید نام او را همیشه زنده نگه داشت به عنوان یك فریضه و وجوب. غیر از سایر افراد حالا به هر مرتبه‌ای می‌خواهند باشند، افراد در هر درجه‌ای، اینها خب افرادی هستند می‌آیند می‌روند، صلحا، عبّاد، اشخاص مختلف، ولی ذكر و نام آنها لازم نیست و واجب نیست، امام ركن دین است همانطوری كه انسان دین خود را باید زنده نگه دارد و بپا نگه دارد و متوجه مبانی آنها باشد و مرور كند نسبت به مبانی و نسبت به قوانین و نسبت به آموزه‌های دین مواظب باشد پیگیر باشد چه بكند و چه كاری نكند، چه دستوراتی را انجام بدهد و چه مسائلی دوری كند، خود احیاء ذكر امام علیه‌السّلام این واجب است و این احیا به صور مختلفی می‌تواند تحقق پیدا بكند. انسان مطالبی را بگوید بنویسد، صحبت‌هایی داشته باشد برنامه‌هایی داشته باشد و یكی از آنها خب مجالسی است كه در آن مجالس ذكر امام می‌شود و به واسطه ذكر امام انسان در آن فضای ولائی آن امام قرار می‌گیرد و علاوه بر اینكه از آن نفحات و بركات معنوی و انوار ساطع و از نفس آن امام بهره‌مند می‌شود نسبت به آن مبانی و قضایا و حقایقی كه باید به آنها ملتزم باشد خب اطلاع پیدا می‌كند و این یك مطلبی است كه باید به آن بیشتر توجه كرد.

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه می‌فرمودند در این مجالس باید در آن حال و هوا و مطالب آن امام صحبت كنید. خب دیده می‌شود كه بعضی‌ها فرض كنید وقتی صحبتی می‌كنند راجع به یك قضیه‌ای، یك مسئله‌ای را مطرح می‌كنند و بعد هم می‌گویند امروز روز شهادت فلان امام است و همین! یك ذكر مصیبتی و هیچ مطلبی از آن امام نقل نمی‌شود. خب این صحیح نیست، باید آن مجلسی كه مربوط به آن امام است، مثلا مربوط به امام باقر علیه‌السّلام، راجع به صحبت‌های امام باقر، مطالب ایشان، روایاتی كه از ایشان آمده، مسائل مختلف، وضعیت ایشان، كیفیت ارتباط ایشان با افراد كه خب هر كدام از ائمه ما یك دریایی از این معارف دارند، آدم مطالب مختلف را اگر چه مطالب مفید و خوب و صحیحی است می‌تواند در مناسبت‌های دیگر هم بگوید اما آنچه را كه مربوط به امام علیه‌السّلام است خوب است كه انسان در همان فضا صحبت كند تا اینكه استفاده بیشتری از این مطلب داشته باشد.

 راجع به قضیه سیدالشهدا مسئله فرق می‌كند، یعنی این واقعه آن حضرت یك واقعه استثنایی استف یعنی یك مطلبی است جدای از مسئله سوگواری و احیا و این مطالب، و یك داستان دیگری است. یعنی انسان وقتی كه به قضیه عاشورا نگاه می‌كند می‌بیند كه در این قضیه عاشورا یك واقعه‌ای اتفاق نیفتاده كه بیایند یك عده‌ای در قبال عده‌ای دیگری قرار بگیرند و آنها بر اینها غلبه بكنند و اینها را به شهادت برسانند و بعد هم برای آن ذراری و برای اهل بیت آن مسائل و آن قضایا و آن مطالب را پیش بیاورند.

 این نشان می‌دهد كه یك مسائلی است كه باید اتفاق بیفتد، یعنی یك جریانی است كه این جریان برنامه‌ریزی شده، مدیریت شده، هر قدمش روی حساب است، هر مسئله‌اش روی حساب است، از آن واقعه‌ای كه در مدینه اتفاق افتاد و منجر شد به خروج سیدالشهدا علیه‌السّلام از مدینه و آمدن به مكه و افرادی كه می‌آمدند و به آن حضرت ایراد می‌گرفتند و به نظر خودشان هم ایراد صحیح بود، وقتی كه سوال می‌كردند كه خب برای چه شما این كار را می‌كنید؟ دیگر حضرت نسبت به بعضی‌ها می‌گفتند كه خب چه كار كنم در اینجا؟ من نمی‌توانم ... و بعد می‌گفتند نمی‌دانم در فلان جا شما بروید! حضرت می‌گفتند آنجا ایراد دارد. بالاخره نسبت به بعضی از موارد می‌فرمودند كه این راهی است كه من باید این راه را طی كنم، ان اللَه شاء يرانى قتيلا، خدا می‌خواهد مرا در این راه كشته ببیند و نسبت به اهل بیتشان‌ مى‌گفتند ان اللَه شاء يراهن سبايا، خدا می‌خواهد اینها را اسیر ببیند. یعنی جریانی است كه این جریان باید طی شود.

 در عین اینكه راه یك راهی است كه چاره‌ای هم غیر از آن نیست. یعنی یك مسئله‌ای است كه در آن مسئله باید افراد دنبال این مطلب بروند، افراد باید دنبال این برنامه تعیین شده حركت كنند. و این نكته‌ای است كه انسان را وامی‌دارد كه یك قدری به بالاتر از مسئله مصیبت و این قضایای عجیب و غریب و جانگدازی كه اتفاق افتاد توجه داشته باشد، فقط به عنوان مصیبت به این مسئله نگاه نكند.

 مثلا در قضیه حضرت مسلم ابن عقیل خب حضرت ایشان را فرستادند برای كوفه، وقتی كه مسلم از مكه بیرون می‌آید در بین را یك مرتبه مصادف می‌شود با یك صیادی كه یك حیوانی را شكار كرده و آن را به‌

 اصطلاح از بین برد و هلاك كرد و این در ذهنش و در نفسش یك مسئله‌ای پیدا شد، یك تفالی زد كه حالا عاقبت این قضیه چه می‌شود؟ برگشت به مكه و جریان را به سیدالشهدا علیه‌السّلام عرض كرد كه من داشتم می‌رفتم یك همچنین چیزی را دیدم و چیزی در [ذهن‌] من خطور كرد، حضرت فرمودند خب مطلب همین است. یعنی خب حالا به من چه می‌خواهی شما بگویی؟ حالا صیاد هم آمد ... فرض بكنید قضیه همین است، اگر می‌خواهی یعنی راه همین است. و حضرت مسلم با این نیت دوباره برگشت و رفت در كوفه و به آن مسائل پرداخت.

 تمام مسائل همه روشن بود، در بعضی از نوشته‌ها من می‌بینم كه می‌گویند سیدالشهدا اطلاعی [از جریانات كربلا] نداشته یا اینكه مثلا بعضی‌ها خواستند كه یك مقداری هم جنبه امامت و اطلاع بر مسائل و مغیبات و اینها را حفظ كنند و هم آن جنبه ظاهر را، گفته اند كه خودش را از ادراك نسبت به حقایق دور نگه می‌داشت!! یعنی چه دور نگه می‌داشت؟! یا آدم می‌داند و یا نمی‌داند دیگر، این كه نگذارد بفهمد این دیگر معنی ندارد. مثل اینكه من می‌دانم فرض بكنید كه در این پارچ آب است بعد این را از خودم بگیرم ندانم، خب دارم می‌بینم این كه دارم می‌بینم، خب دیدم دیگر، معنی ندارد كه انسان خودش را ...

 از هنگامی كه سیدالشهدا به دنیا آمدند این قضیه كربلا به انحاء مختلف از زبان رسول خدا و همینطور أمیرالمؤمنین و اینها بود تا وقتی كه این واقعه اتفاق افتاد. بعد در جریان حضرت مسلم شما نگاه می‌كنید می‌بینید حضرت مسلم در واقعه‌ای كه منزل هانی اتفاق افتاد و ابن زیاد آمد خب مسلّم بود بر اینكه اگر در آن مجلس ابن زیاد را از بین می‌برد به یك ضربت كار تمام بود دیگر، نه كربلایی اتفاق می‌افتاد، نه دیگر عاشورایی اتفاق می‌افتاد و سیدالشهدا هم آمده بودند و حكومت تشكیل داده بودند و چه و چه، دیگر هیچ این قضایا نبود، این مسائل دیگر نبود، این سینه زدن‌ها و زنجیر زدن‌ها و در سر زدن‌ها دیگر نبود، این عزاداری‌ها دیگر نبود توجه می‌كنید؟ این مجالس خب دیگر نبود تمام شده بود. آدم برای چه عزاداری كند؟ دیگر وقتی كه عاشورایی در كار نیست، كربلایی وقتی در كار نیست، آدم برای كی عزاداری كند؟ هیچی دیگر نبود، این گریه كردن‌ها دیگر نبود این اظهار ناراحتی‌ها نبود، توجه می‌كنید چی می‌خواهم عرض می‌كنم دارم می‌برم به یك سمت دیگری مطلب را، این قضیه عاشورا خب یك قضیه دردناكی است طبیعی است دیگر، به خاطر دردناك بودنش ما عزاداری می‌كنیم، وگرنه اگر یك قضیه عادی اتفاق می‌افتاد، خب یك مسئله‌ای مثل سایر مسائل دیگر، خب دیگر این دلیلی نداشت، خب به طور كلی اینكه مردم الان در سر می‌زنند، در سینه می‌زنند، این كارها همه به خاطر این است كه یك همچنین واقعه مولمه‌ای رخ داد كه واقعا در جنایت و در قساوت و در سنگدلی خب دیگر رودست نداشت. واقعه‌ای كه به طفل شش ماهه هم رحم نكردند، كی در دنیا می‌آید یك همچنین كاری انجام بدهد؟ كی می‌آید یك همچنین مسئله‌ای را بخواهد انجام بدهد؟ اگر كسی با كسی جنگ‌

 دارد خب بزرگ هستند آن می‌زند این می‌زند، آن كشته می‌شود آن می‌كشد، اما به طفل شش ماهه و طفل ده سال و هفت سال و اینها كه دیگر كسی كاری ندارد.

 این حضرت مسلم در آن روز چرا ابن زیاد را در منزل هانی از بین نبرد؟ تا دیگر بساط را تمام كند، دیگر تمام شد، كه تمام شد، قطعا، یعنی حضرت مسلم با آن موقعیت و با آن سن و با آن درك و با آن فهم این مطلب به ایشان نرسیده بود؟ خب یك بچه پانزده ساله هم این را می‌فهمد چه برسد به اینكه ... خب همه فتنه‌ها زیر سر این مرد است و این هم اگر از بین برود خب تمام شد فاتحه دیگر هیچ خبری نیست و سید الشهدا هم كه خب در راه است و صحیح و سالم می‌آید و كوفه را هم مقرّ خودش قرار می‌دهد و خلاصه بساط یزید این حرفها را هم برمی‌چیند.

 همه این مطالب را جناب مسلم ابن عقیل در ذهن آورد و همه را مرور كرد، یك یك به این نقطه‌ها توجه كرد، و تمام این مطالبی كه الان من خدمتتان دارم می‌گویم آن هم در همان موقع پشت پرده اینها را یك یك در ذهن آورد، هی دستش می‌رفت به شمشیر، حالا من دارم اینطور می‌گویم، لابد اینطور بوده دیگر دوباره دستش را می‌آورد كنار، اینقدر صبر كرد كه آن هانی هم دیگر صدایش درآمد كه بابا چه خبر است، خب بابا آب می‌خواهم، تشنه هستم، چرا آب نمی‌آوری؟ این علامت بود كه ایشان بیاید و كار را تمام كند.

 حضرت مسلم فقط تنها مطلبی كه به نظرش رسید این بود من فرستاده مولای خودم هستم، مولای من چه كسی است و چه هدفی دارد؟ و از چه جهت مرا فرستاده است، و به چه مقصدی فرستاده، و منظورش از این فرستادن چیست؟ آیا منظور او از این فرستادن آمدن و زدن و كوبیدن و گرفتن و فتح كردن و نمی‌دانم خلافت برقرار كردن و این است؟ خب بله اگر این است همین الان بسم اللَه، دیگر بهترین موقع برای رسیدن به مقصود بدون هیچ گونه هزینه‌ای و بدون هیچگونه مطلبی است.

 یا اینكه نه مقصود و منظور مولای من كه من نائب او هستم و باید كاری را انجام بدهم كه نمایانگر آن مولا و عمل مولا و سیره مولا و روش آن بخواهد باشد، آن عبارت از این است كه احیاء ارزش‌های والای انسانی و ربوبی و الهی و نشان دادن آن حقایق الهی نسبت به افرادی كه خب اینها از این مطالب به دور هستند و این مسائل به ذهن و به گوش آنها نرسیده و تربیت و رشد و تكامل نفوس به سمت آن مبدأ اعلی و عبور از عوالم نفس و تعلقات و بیرون آمدن از افكار و اوهام و خیالات حیوانی و شیطانی.

 این هدف و این مقصد است، بنابراین این كه الان یك نفر بیاید در اینجا، هر كسی بخواهد باشد، به عنوان یك عیادت‌كننده و بعد بدون اطلاع او من بیایم و این كار را انجام بدهم، این عمل خود فی حد نفسه در مقابل و در تعارض با آن اهداف عالیه و آن مقاصد والا می‌تواند قرار بگیرد، و من پاسخ به این را نمی‌توانم بدهم، یعنی وقتی كه در نفس و در ضمیر خود مرور می‌كند این مطالب را همه اینها را مرور می‌كند، قضایای كربلا را مرور می‌كند، شهادت سیدالشهدا را مرور می‌كند، همه این مطالب را مرور می‌كند و می‌آید و می‌رسد به اینجا كه این را در یك كفه از ترازو قرار می‌دهد و در كفه دیگر این را قرار می‌دهد كه بدون اطلاع و از روی‌

 جهل و بدون آگاهی یك نفر را بدون اطلاع از بین ببرد و از سر راه بردارد و مانع را از سر راه بردارد وقتی او را در این كفه قرار می‌دهد می‌بیند كه این كفه سنگینی می‌كند و نمی‌تواند این كار را انجام بدهد.

 این یك مسئله یكی از مسائلی است كه در این قضیه اتفاق می‌افتد، اینجاست كه ما به این نكته می‌رسیم كه ما در قضیه عاشورا باید به یك مسئله بالاتر از این مصائبی كه اتفاق افتاده توجه داشته باشیم، یعنی این مصائبی كه اتفاق می‌افتد ما را یك حركتی بدهد، یك تكانی بدهد به سوی آن اهداف و آن مقاصد و آن منویاتی كه مورد نظر سیدالشهدا علیه‌السّلام بوده و این حركت بر اساس آن منویات شكل گرفته.

 در قضیه حرّ ابن یزید خب كافی بود كه وقتی كه حضرت با آنها برخورد می‌كند و روبرو می‌شود كاری به آنها نداشته باشد، خب خود آنها خود به خود از بین می‌رفتند. یا اینكه فوقش با یك ساعت برخورد دیگر چیزی باقی نمی‌ماند، تشنه بودند، گرسنه بودند، از حال رفته بودند، نمی‌توانستند مقاومت كنند، ولی سیدالشهدا در آن موقع به اینها آب می‌دهد به همه می‌گوید مشك‌ها را در آن منزل قبل از آب پر كنید، بیشتر آب بردارید كه ما لازم داریم، پس معلوم است حضرت می‌دانسته كه در مقابلش این حر با افرادش می‌آیند، از همه این مطالب هم اطلاع دارد، وقتی می‌آیند به اینها آب می‌دهند این برای چیست؟ این برای این است كه امام علیه‌السّلام می‌خواهد این مسئله را به ما بفهماند كه ما به دنبال تكلیف هستیم نه به دنبال این كه چه نتیجه‌ای مترتب بر این می‌شود، نتیجه دست ما نیست، نتیجه دست خداست.

 آنچه كه ما به دنبال او هستیم آن عبارت است از احیا و زنده كردن آن صفات الهی و صفات ربوبی، الان این فرد تشنه است، و این نیازمند به كمك دارد، خداوند رازق است من هم باید در اینجا به او كمك كنم و او را از مرگ نجات بدهم و آن صفات ربوبی را در اینجا پیاده كنم، توجه می‌كنید؟ آن صفات را در وجود خودم در این زمینه و در این موقف پیاده كنم.

 لذا همه اینها را سیراب می‌كند و سیراب كردن اینها باعث می‌شود كه قضیه كربلا پیش بیاید، خب حضرت می‌توانستند اینها را آب ندهند و قضیه كربلا هم پیش نیاید، خیلی راحت، اگر ما بودیم چه می‌كردیم؟ همین كار را می‌كردیم، فوقش اینها را رها می‌كردیم، كاری نمی‌توانستند بكنند، حالا نه اینكه اینها را از بین ببریم، اینها را به حال خود رها می‌كردیم، دیگر آب به آنها نمی‌دادیم كه اینها را دوباره احیا كنیم.

 پس بنابراین سیدالشهدا در داستان كربلا به دنبال احیای آن ارزشهای انسانی و ملكوتی و نورانی و ربوبی بودند، كه آن ارزشها در این زمینه به این شكل تجلی پیدا می‌كند، در رفتار آن حضرت در كردار آن حضرت، در صحبت‌های آن حضرت، به صور مختلف این نمود پیدا می‌كند و برای انسان جلوه پیدا می‌كند.

 لذاست كه بزرگان توصیه می‌كردند در قضیه عاشورا به آن حقایق و مطالبی كه نهفته است به آنها توجه داشته باشید، به آنچه را كه در این زمینه نهفته است، در هر كدام از این مسائل این مطلب را ما مشاهده می‌كنیم در هر كدام از قضایای قبل، در آن مطالبی كه در خود روز عاشورا اتفاق افتاد، در رفتن اصحاب و اهل بیت به‌

 میدان. هر كسی كه می‌آمد پیش سیدالشهدا علیه‌السّلام حضرت اجازه نمی‌دادند تا اصرار می‌كرد، بالاخره، وقتی كه حضرت علی اكبر می‌آیند اصلا حضرت نمی‌گویند [نرو] می‌گویند برو هیچ نمی‌گویند حالا تو بمان، چرا در قضیه حضرت علی اكبر اینطور بوده؟ با اینكه شدت علاقه سیدالشهدا به حضرت علی اكبر خب مشخص است، و عباراتی كه آن حضرت درباره حضرت علی اكبر دارد ا للّهُمَّ اشْهَدْ عَلى هؤُلاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامٌ اشْبَهُ النّاسِ خَلْقاً وَ خُلْقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ مُحَمَّد (صلى اللَه عليه وآله) كُنّا إِذَا اشْتَقْنا إِلى نَبِيِّكَ نَظَرْنا إِلى وَجْهِهِ، خدایا تو شاهد باش كه جوانی به سوی اینها رفته كه از همه افراد به پیغمبر تو از نظر خُلق و خَلق و منطق و اینها نزدیكتر بود و هر وقت ما میل دیدار پیغمبر پیدا می‌كردیم به این جوان نگاه می‌كردیم. خب مثل این حضرت علی اكبر در روی زمین چند تا پیدا می‌شدند كه حالا یكی از آنها ...؟ یك نفر بود و آن همان حضرت علی اكبر بود. ولی وقتی كه می‌آید برای اذن میدان، حضرت فورا می‌گویند بفرمایید می‌خواهی بروی برو. چرا راجع به حضرت علی اكبر نگفتند حالا صبر كن یك ساعت دیگر، حالا دیر نمی‌شود ...؟ این چه قضیه‌ای بوده؟ تا حالا ما به این مطلب فكر كرده ایم؟

 این نكته‌ها هست كه باید به آنها برسیم، كه حتی راجع به حضرت ابوالفضل حضرت این كار را نكردند، حتی راجع به حضرت قاسم كه اوه چه اصرارهایی كرد این كار را نكردند و همینطور بقیه از برادرانشان و همینطور حتی از افراد دیگر. وقتی كه حر ابن یزید ریاحی می‌آید پیش آن حضرت و با آن حال و با آن كیفیت آن چنان حضرت با او برخورد می‌كنند كه انگار نه انگار، این یادش می‌رود كه چه كاری كرده و چه قضایایی و همه اینها زیر سر خودش بوده. اینطور برخورد می‌كنند، اگر ما بودیم چه می‌كردیم؟ می‌گوییم توبه كردی؟ غلط كردی توبه كردی، الان وقت توبه كردن است؟ این بساط را درست كردی حالا توبه هم می‌كنی؟ برو پی كارت و خب ما هم همین كار را می‌كنیم، درد ما همین است روشی كه داریم ما الان انجام می‌دهیم خب ما همین هستیم، توبه كردی بیخود كردی توبه كردی! آوردی ما را به اینجا رساندی و این بساط را درست كردی و حالا آمدی می‌گویی توبه كردم؟!

 ولی وقتی كه حضرت با این حر برخورد می‌كنند اصلا حر یادش می‌رود كه یك همچنین كاری كرده، یك همچنین جریانی برایش اتفاق افتاده، اینطور برخورد می‌كنند، به به خوش آمدی و چه و فلان، این همان ظهور رحمت واسعه پروردگار است كه در نفس رسول خدا تجلی می‌كند و وقتی كه حضرت برای فتح مكه می‌روند تمام آن افراد را، همه را می‌بخشند، این همان است، یعنی یكی است، و منزل ابوسفیان اول دشمن خود را مامن قرار می‌دهند برای افراد، هر كسی بیاید در این منزل جانش در امان است، مالش در امان است، این یعنی چه؟ یعنی رسول خدا اصلا نگاه به فرد نمی‌كند، نگاه به صورت نمی‌كند، نگاه به ظاهر نمی‌كند، نگاه به اینكه این چه كرد نمی‌كند، نگاه به اینكه این چه رفتاری داشت نمی‌كند، رسول خدا نگاه می‌كند به اینكه این یك بنده از بنده‌های خداست و الان هیچ كاری از او برنمی‌آید و آن رحمت می‌آید و حتی همین ابوسفیان را هم در برمی‌گیرد و منزل او محل امن می‌شود و ملجأ برای افراد قرار می‌گیرد.

 خب این انسان را تكان نمی‌دهد؟ واقعا اگر ما خداوند این توفیق را به ما عنایت كند كه این مسئله را یك خرده درك بكنیم آیا این قضیه در حال و هوای ما تاثیر نمی‌گذارد و در رفتار ما در ارتباط با افراد تاثیر نمی‌گذارد؟ كه چگونه با افراد برخورد كنیم، چگونه با اشخاص برخورد كنیم، چگونه با قضایا و مسائل برخورد كنیم؟ قطعا تاثیر دارد. حالا بیاییم این قضیه را نقل بكنیم، به به رسول خدا چه اخلاق خوبی داشت و آمد و از آنها گذشت و منزل ابوسفیان را مامن قرار داد و خداحافظ تمام شد خب این یك جور، یكی هم اینكه برویم و نسبت به این قضیه فكر كنیم این مطالب را در خود پیاده كنیم.

 این واقعه هم همینطور است، بزرگان نسبت به این قضیه اینطور برداشتی داشتند. این كه بزرگان می‌فرمودند كه انسان باید بیاید و واقعه عاشورا را فقط از منظر مصائب نگاه نكند این جهت بود كه بله اگر انسان بخواهد فقط از نقطه نظر مصیبتی كه وارد شده نگاه بكند خب طبعا تاثیر می‌گذارد، دل شكسته می‌شود، اشك جاری می‌شود، و خب بركات و نعماتی بر این مسأله مترتب می‌شود، در این قضیه خب شكی نیست، اما اگر این اشك توام با آن فهم بیشتر و ادراك بیشتر باشد انسان غیر از آن دری كه در حال و هوای مجلس سیدالشهدا هست غیر از آن یك چیزهای دیگری را هم ادراك می‌كند، یك مسائل دیگری را هم ادراك می‌كند.

 لذا سیدالشهدا یك واقعیتی است برای همه افراد و همه نفوس، این نیست كه انسان بخواهد در یك مرتبه باشد و بخواهد مرتبه دیگر را تخطئه كند، غلط است، تخطئه غلط است، ولی در واقعه سید الشهد انسان می‌تواند خودش را بالا بیاورد، از مراتب پایین به مراتب بالاتر برسد، این هدف و منظور بزرگان از این قضایا بوده، افرادی هم كه می‌آمدند در زمان خود بزرگان و مرحوم آقا ما مشاهده می‌كردیم، آنهایی كه می‌آمدند و با ایشان برخورد می‌كردند، اینها خب دارای افكار مختلف و دارای مراتب مختلفی بودند و منظورهای مختلفی داشتند. من یادم هست یك وقتی یك شخصی آمده بود، از بستگان هم بود، رفته بود پیش یك نفر كه آمده بود خدمت مرحوم آقا وقتی می‌خواست از ایشان تعریف بكند می‌گفتند ایشان فردی است كه فرش‌های بیرونی كه بود با فرش‌های اندرونی یكی است، این كه اینجا مثلا تفاوت داشته باشد و مثلا اهل زهد و فلان و اینها باشد، و ایشان یك همچنین فردی است!

 آن شخص در جواب او گفته بود ما وقتی خدمت ایشان رسیدیم اصلا به فرشش نگاه نكردیم كه ببینیم فرشش چه رنگی است. توجه می‌كنید؟ این نهایت تعریفی كه كرده این است كه ایشان فردی است كه فرش بیرونی اش مثلا با فرش اندرونی اش یكی است. خب این یكی، یكی هم می‌آید و وقتی كه خدمت ایشان می‌رسد فقط به ایشان نگاه می‌كند. من می‌دیدم در آن موقع افرادی كه می‌آمدند پیش ایشان خیلی‌ها مثلا در سر غذا یا مثلا میوه كه ایشان می‌خواست انتخاب بكند نگاه می‌كردند بیینند ایشان چه میوه‌ای مثلا سیب برمی‌دارد یا انگور برمی‌دارد می‌گفتندها حتما یك چیزی است كه انگور برداشت یا سیب برداشته یا فلان غذا ...

 آخر آدم می‌آید پیش ولی خدا نگاه به غذا خوردنش می‌كند؟ نگاه به این می‌كند كه از این سبد میوه كدام نوع را برداشتند؟ آن كسی كه می‌رود پیش یك ولی خدا فقط نگاه به دهان او می‌كند چه می‌گوید، همین، اصلا نباید نگاهش به پایین بیفتد، به بالا بیفتد، به این طرف، به آن طرف بیفتد. توجه می‌كنید؟ این سطح تفكر افراد است.

 قضیه عاشورا هم همین است در قضیه عاشورا هم می‌شود فرض بكنید كه با واقعه كربلا به عنوان مصیبت و اینها نگاه كرد و اشك ریخت و ثواب و اینها برد و همه اینها هم به جای خودش محفوظ، هم انسان می‌تواند به بالاتر از این مطالب فكر كند، به مسائل بالاتر، به قضایای بالاتر ...، سیدالشهدا رفت حضرت علی اصغر را برداشت كه بیاید آب بدهد، خب حضرت نمی‌دانستند كه این را شهید می‌كنند؟ آن كه غلط است دیگر، باطل است، با علم به اینكه این را شهید می‌كنند حضرت علی اصغر را می‌آورد و بعد آن جریان اتفاق می‌افتد، خب این كار حضرت یعنی چه؟ این چه مسئله‌ای است؟ این نشان می‌دهد كه امام علیه‌السّلام در مقام اجرای اراده و مشیت پروردگار است، و دارد آن مشیت و آن اراده را در اینجا انجام می‌دهد و یكی از آنها داستان حضرت علی اصغر است، اگر بگوییم حضرت اطلاع نداشت خب آن كه باطل است، آن كه معنا ندارد، خب پس امام نیست، اگر اطلاع داشت حضرت چرا این كار را كرد؟ غیر از این چه می‌تواند باشد؟ این كه عرض كردم یك پله بالاتر است خیلی پله‌های دیگر هست ها! این فقط یك پله بالاتر است، همین دید ظاهری و دید به عنوان مصیبت است.

 خب محرم در پیش است و انشاللَه كه همه رفقا و همه ما بتوانیم از بركات این ماه و این فیوضاتی كه از ناحیه آن حضرت نازل می‌شود همه بتوانیم بهره‌مند بشویم. در مجالس سیدالشهدا باید ما با این نیت وارد شویم كه در این مجلس خود سید الشهدا حضور دارند نه اینكه برویم و یك مصیبتی گوش بدهیم و بعد بیاییم بیرون! به این عنوان كه در این مجلس حضور دارند وارد بشویم با این هدف و با این نیت.

 برقراری مجالس در همه وقت خوب است، شب، روز، و بهترین وقتش همان بین الطلوعین است. ولی سایر موارد هم خیلی خوب است و انسان در مجالسی شركت بكند و جاهایی برود كه خود احساس بكند كه از مسائل دنیا و تعلقات و بیا و بروها و تبلیغات و اینها به دور است و بیشتر آن جنبه خلوص در آنجا حاكم هست.

 انشاللَه كه خداوند ما را از این فیوضات بهره‌مند كند و از این حقایقی كه بزرگان به آن حقایق دسترسی پیدا كردند و اطلاع پیدا كردند ما را هم متمتع كند و بتوانیم با بهره بیشتری از فیوضات و از الطاف و عنایات مقام ولایت متمتع و بهره‌مند باشیم. انشاللَه.

 اللَهم صل على محمد و آل محمد